

معراج

سفری اعجاز آمین

عسکری اسلامپور

یکی از رخدادهای شگرف و شگفت انگیز که در صدر اسلام و برای شخص پیامبر اکرم (ص) اتفاق افتاد، سفر اعجاز آمیز «معراج» است که یکی از بزرگترین معجزه های رسول اکرم (ص) بوده و عقول بشری از درک حقیقت آن عاجز است. این معجزه الهی در سایه عبودیت و بندگی خالص نبوی (ص) حاصل شده است و آیات و روایات بسیاری، از آن با عظمت و شکوه یاد کرده است.

در حقیقت معراج، سفر رسول اکرم (ص) از زمین به سوی عرش بود. در این باره اختلافها زیاد است، بعضی معتقدند که این

سفر جسمانی بود و عده ای بر این باورند که سفری روحانی بود.

در این نوشتار مختصر بر آنیم تا با مطالعه در آیات الهی و روایات اسلامی ضمن بیان عظمت این سفر اعجاز آمیز، به برخی از ابهاماتی که درباره این موضوع مهم اسلامی وجود دارد، پاسخ دهیم.

■ مفهوم معراج

عروج به معنای بالا رفتن است. به شیئی که دعا بالا رود لیلۃ المعراج گویند؛^(۱) و نیز حرکت (با جسم) در زمین و بر روی زمین را گویند،^(۲) و «اسار و اسراء» به معنای راندن است، یا سیر در شب را گویند،^(۳) و معنای

روح و جسم هم روشن است. اصفهانی، روح را به معنای نفس است.^(۴) بنابراین، حقیقت معراج، زمین و جهان های بالا و دوردست است. نکته درخور توجه در اینجا این است که داستان معراج پیامبر اکرم (ص) مرکب از دو قسمت بوده، قسمت نخست آن سفر با مرکب فضایی به نام «براق»^(۵) از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی بود که حضرت در مدت کوتاهی در آن نقطه پا نهاد، آمد، و از نقاط مختلف مسجد، و «بیت اللحم» که زادگاه حضرت عیسی (ع) است و منازل انبیاء و آثار و جایگاه آنها دیدن کرد؛ و در برخی از منازل دو رکعت نماز گزارد. البته

ناگفته نماند آن حضرت این مسیر را در یکی از شبها در دوران رسالت در مکه از طریق اعجاز طی کرده است، که این قسمت را اصطلاحاً در کتابها و تواریخ «اسراء» می‌نامند و قسمت دوم داستان معراج، سیر آن حضرت از مسجدالاقصی به آسمانها انجام شده و «ستارگان و نظام جهان بالا را مشاهده کرد؛ و با ارواح پیامبران و فرشتگان آسمانی سخن گفت، و از مراکز رحمت و عذاب (بهشت و دوزخ) بازدیدی به عمل آورد؛ درجات بهشتیان و اشباح دوزخیان را از نزدیک مشاهده فرمود»^(۴) این قسمت سفر اعجازآمیز آسمانی را اصطلاحاً «معراج» می‌نامند.

رسول اکرم (ص) در این سیر آسمانی (معراج) با رموز هستی و اسرار شگفت‌انگیز دستگاه عظیم آفرینش و وسعت عالم خلقت و آثار قدرت بی‌پایان خداوند کاملاً آگاه گشت. سپس به سیر خود ادامه داد، و به «سدره المنتهی»^(۵) رسید، و آن را سراپا پوشیده از شکوه و جلال و عظمت دید. در این هنگام برنامه سفر اعجازآمیز وی پایان یافت، سپس مأمور شد از همان راهی که پرواز نموده بود بازگشت نماید. در برگشت نیز در «بیت المقدس» فرود آمد، و روانه مکه و وطنش گردید.

■ معراج در آینه آیات و روایات

هر موضوعی را که قرآن کریم بدان اشاره فرموده است از ضروریات دین در میان مسلمان می‌باشد. این داستان نیز این چنین است. یعنی، معراج اجمالاً یکی از ضروریات دین، و صریح قرآن و از جمله مسلمات در میان تمام فرق اسلام است؛ پس انکار آن، انکار ضروری دین و موجب ارتداد است؛ بنابراین، هر فرد مسلمان که معتقد به قرآن و روایات اسلامی و اتفاق مسلمانان باشد، نمی‌تواند آن را انکار نماید؛ زیرا، معراج ریشه قرآنی دارد و در دو سوره از قرآن کریم به سرگذشت این سیر جسمانی و روحانی تصریح شده است.

اول: سوره اسراء که شروع این سفر اعجاز آمیز را متذکر است:

«سبحان الذی اسرای بعیده لیلاً من المسجد الحرام الی السماء الاقصی الذی بارکنا حوله لثریه من آیاتنا انه هو السمریح

البصیر»^(۸) پاک و منزّه است آن خدایی که بنده‌اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که در سرزمین مبارک و مقدسی واقع شده برد، تا آیات و نشانه‌های (عظمت) ما را ببیند، او شنوا و بینا است.

دوم: سوره «النجم» که به قسمتهایی از این سفر آسمانی اشاره دارد که در ضمن ۶ آیه، از آیه ۱۳ تا ۱۸ قسمت دوم معراج، یعنی سیر آسمانی را بیان می‌کند. آنجا که می‌فرماید: «و لقد رءاه نزلةً آخری، عند سدرة المنتهی، عندها جنة المأوی، اذ یغشی السدرة ما یغشی، مازاع البصر و ما طغی، لقد رأى من آیات ربّه الکبری» آیا با او درباره آنچه (با چشم خود) دیده مجادله می‌کنید؟! و بار دیگر نیز او را مشاهده کرد، نزد «سدرة المنتهی»، که «جنت المأوی» در آنجا است. در آن هنگام که چیزی (= نور خیره کننده‌ای) سدرة المنتهی را پوشانده بود، چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد (آنچه دید واقعیت بود). او پاره‌ای از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید. غالب مفسران، آیات سوره «النجم» را هم در ارتباط با قضیه معراج پیامبر (ص) دانسته‌اند.^(۹)

همچنین در آیه دیگری از قرآن کریم به صورت اشاره، برخی از تماسهای پیامبر (ص) را در شب معراج تأیید می‌کند و آن آیه ۴۵ سوره «زخرف» است: «و سئل من ارسلنا من قبلک من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن ءالهةً یعبدون؛ ای پیامبر! از پیامبرانی که قبل از تو فرستادیم بی‌رس: آیا ما برای آنها معبودانی غیر از خدای رحمان برای پرستش قرار داده بودیم؟»

آیا پرسش پیامبر اکرم (ص) از انبیای گذشته به جز با رویارویی با آنها ممکن است؟ و در کدام معجمی غیر از آن شب معهود این امر مواجهه میسر شد؟

روایتی هم از امام باقر (ع) در تفسیر این آیه شریفه به همین معنا وارد شده است و نیز علامه مجلسی در «جلد ۱۸ بحارالانوار» بابت اثبات «معراج» این آیه شریفه را در زمره آیات معراج مطرح نموده است.

ناگفته پیداست که با امعان نظر در مطالب یاد شده، بدون مراجعه به روایات تفسیری معراج، تنها از تأمل در آیات سوره

«اسراء» و «النجم» به تصویر نسبتاً روشنی از این سفر مبارک اعجازآمیز رسول خدا (ص) دست می‌یابیم.

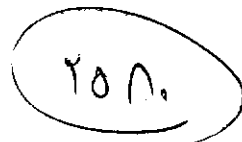
در منابع روایی اسلام روایات زیادی درباره معراج وارد شده که بسیاری از علمای اسلام، تواتر یا شهرت آن را تصدیق کرده‌اند.^(۱۰) که به عنوان نمونه و رعایت اختصار به دو روایت و آن هم از طریق فریقین اشاره می‌کنیم:

۱- امام باقر (ع) در ضمن روایتی که طولانی است فرمود: «و لکنه اسری به... و اشار بیده الی السماء؛ و لکن پیامبر را از مسجدالحرام تا آسمانها سیر داد.»^(۱۱)

۲- زمخشری حدیثی را نقل نموده است که در قسمتی از آن چنین آمده است: «و قد عرج به الی السماء فی تلک اللیله... و انه لقی الانبیاء و بلغ البیت المأمور و سدرة المنتهی؛ در حالی که سیر داده شده بود بسوی آسمان در این شب و عجائب آسمان به او نشان داده شده، و انبیاء را ملاقات نموده بود و تا بیت‌المأمور و سدرةالنتهی سیر نمود.»^(۱۲) در این حدیث «عرج به» به معراج جسمانی اشاره دارد؛ از اینجا معلوم می‌شود روایاتی که فقط دلالت بر معراج روحانی دارد، چون مخالف ظاهر قرآن کریم است، قابل اعتماد نیست.

سخن از این که آیا تنها روح بزرگ پیامبر (ص) در خواب و مکاشفه در این سفر همراه جبرئیل بوده و یا آن حضرت با این بدن خاکی دعوت به عالم بالا شده است، مورد اختلاف است. با این که صریح قرآن و روایات اسلامی گواهی قطعی بر جسمانی بودن آن می‌دهد؛ چنان که فقیه و مفسر بزرگ شیعه، مرحوم طبرسی، در تفسیر «مجمع البیان» اتفاق علماء را بر جسمانی بودن معراج نقل می‌کند.^(۱۳)

همچنین محدث عالی‌قدر شیعه، علامه مجلسی (ره) و مفسر معروف اهل سنت، فخررازی، معتقدند که اصل تحقیق بر این باورند که به مقتضای دلالت قرآن کریم و روایات متواتر شیعه و سنی، خدای تعالی روح و جسد پیامبر اسلام (ص) را از مکه به مسجدالاقصی و سپس از آنجا به آسمانها برد و انکار این مطالب، یا تأویل آن به عروج روحانی، یا وقوع آن در خواب، ناشی از کمی



تبع یا سستی دین و ضعف یقین است.^(۱۷)
بزرای اثبات این موضوع دلائل و
شواهدی وجود دارد که:

۱- کلمه «عرب» نشان می‌دهد،^(۱۸) که این
سفر در بیداری و این سیر، جسمانی بوده
است؛ چگونگی رفتن گفته می‌شود: «انزل
شخص را به آن نغمه بردم، یعنی خودش
را با همان جسم و روح، نه این که در عالم
خواب و خیال برده؛ مگر قرینه‌ای برخلاف
باشد. بنابراین، از باب آن که قرآن خود مفسر
خود است، برینیم در سوره «جن» آیه ۱۹
می‌فرماید: «و انّه لثاقم عبدالله يدعوه» و
در سوره «علق» آیه ۱۰ می‌فرماید: «عیداً اذا
صالی» از عبد اراده مجموع روح و جسم
شده است. یعنی پیامبر اسلام (ص) با تن و
جسم خود به عالم بالا عروج کرده است و
این سیر جسمانی و روحانی بوده است، نه
روحانی تنها، و معلوم است چنین سیری، از
مسجدالحرام تا بیت‌المقدس (حدود یکصد
فرسخ) در صورتی یک ارزش و معجزه
حساب می‌شود که با جسم بوده باشد.

همچنین در تأیید و تقویت بیشتر این
نظر (جسمانی بودن معراج) آیت ... سبحانی
می‌فرماید: «قریش از شنیدن این که پیامبر
ادعا نمود من در ظرف یک شب همه این اماکن
(سیر به مسجدالاقصی و عروج به آسمانها) را
سیر نموده‌ام، سخت ناراحت شدند، و جداً به
تکذیب او برخاستند؛ به طوری که جریان معراج
وی در همه محافل قریش موضوع روز شد؛
هرگاه سیر این عوالم به صورت یک رؤیا بود،
معنا نداشت که قریش به تکذیب حضرت
برخیزند، و جنالی راه بیندازند؛ زیرا گفتن این
که من در شبی از شبها در هنگام خواب، چنین
خوابی را دیده‌ام، هرگز موجب نزاع و اختلاف
نمی‌گردد، چون سرانجام هر چه هست خواب
است، و تمام امور محال و غیر ممکن و به دور از
ذهن، در خواب به صورت ممکن درمی‌آید.»

ایشان می‌افزاید: «این نظر (معراج در
خواب و عالم مکاشفه بود) آن قدر ارزش ندارد،
که ما آن را دنبال کنیم؛ ولی افسوس اینجاست
که برخی از دانشمندان مصری، مانند «فرید
وجدی»^(۱۹) این نظر را پسندیده و با سخنان
بی‌اساس، به تحکیم آن پرداخته است. با این
همه، بهتر آن است که از این مطلب
بگذریم.»^(۲۰)

شیخ طوسی (ره) در تفسیر «التبیان»،
ذیل این آیه شریفه می‌فرماید: «عناهی شیعیه
معتقدند که خداوند در همان شبی که پیامبرش
را از مکه به بیت‌المقدس برد، او را به سوی
آسمانها عروج داد، و آیات عظمت خویش را در
آسمانها به او ارائه فرمود؛ و این در بیداری بود،
نه در خواب.»

۲- لفظ «سبحان» که در ابتدای سوره
اسراء آمده حکایت از اعجازگونه بودن این
جریان مهم دارد که خداوند متعال برای رفع
استیجاد مردم، خود را از هرگونه عیب و
نقص و ناتوانی تنزیه می‌کند و گرنه سیر
روح منهای جسد که از محدودیت‌های عالم
مادی رها باشد، این تئیر را نمی‌طلبد.

۳- آن که در سوره «النجم» ماده «رؤیت»
بکار رفته: «ما زاغ البصر و ما طغی، لقد
رأی مسن آیات ربه الکبری»؛ چشم
پیامبر(ص) دچار خطا و انحراف نشد. او
نشانه‌های بزرگ خدای خود را مشاهده کرد.
این دو آیه شریفه به روشنی می‌رساند که
این رؤیت با همین و حالت بیداری
پیامبر(ص) رخ داده، نه در حالت خواب و
عالم مکاشفه.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این
است که بر اساس تناسب بین رانی و مرئی
(بیننده و دیده شده)، این چشم مادی تنها
آنچه را که از جنس خود باشد را می‌بیند نه
روح مجرد را و فرشتگانی که در ذات
وجوشان طبیعت مادی راه ندارد. بنابراین،
دیدارهای پیامبر(ص) با انبیای گذشته و برپا
شدن نماز جماعت در بیت‌المقدس که آن
تمامی انبیاء و رسل به خاتم خود (پیامبر
اسلام) اقتداء کردند و صحبت با فرشتگان و
رؤیت اهل بهشت و جهنم که شرحش در
اخبار آمده، چگونه صورت گرفته است؟

پاسخ آن است که: این امر با مثل ارواح
در ابدان مناسب خود، و مفارقت نوریه در
قالب‌های مثالی، شدنی است؛ چنان که
جبرئیل(ع) در برابر حضرت مریم به صورت
مردی ظاهر گشت. ناگفته نماند که ما این
برخوردها را در نقل روایاتی که در این باره
رسیده، تا جایی می‌پذیریم که برهان عقلی
آن را مردود نداند و بر این اصل، آن
قسمتهایی که در پاره‌ای از روایات، مراحل
نهایی و اوج صعود حضرت را بازگو می‌کند

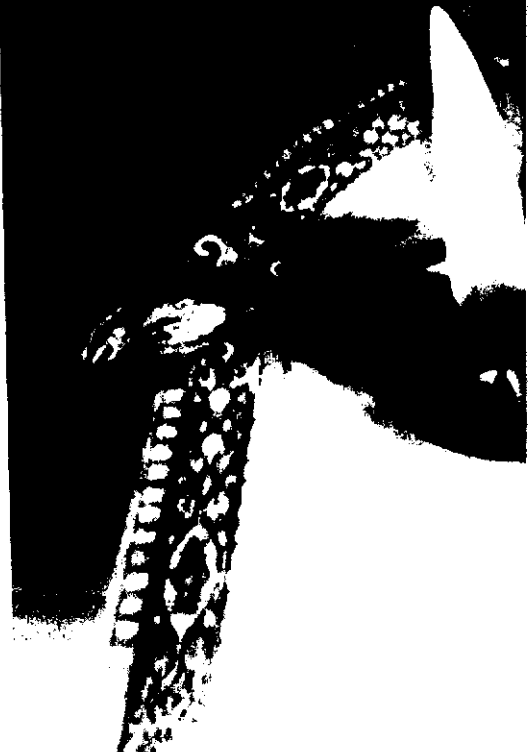
که ملاقات با پروردگارا است و چگونگی آن
که ملازم است با جسمیت خدای متعال، به
هیچ وجه پذیرفته نیست؛ به عنوان نمونه:
این هوازن قشیری (متوفی ۴۶۵) در کتاب
معراجش روایت می‌کند که پیامبر (ص)،
پروردگارش را با همین چشم سر دید، یا آن
که از پیامبر نقل کرده است که: خدای خود را
دیدم در حالی که دو کفش از طل در پای
وی بود و در نوشته‌های برخی از
خاورشناسان آمده است: در آخرین آسمان،
پیامبر (ص) به خداوند به اندازه‌ای نزدیک
شد که صدای قلم خدا را می‌شنید و
می‌فهمید که خدا مشغول نگاهداری حساب
افراد می‌باشد.^(۱۸)

متأسفانه جریان معراج پیامبر (ص)
مانند بسیاری دیگر از جریان‌های صحیح
تاریخی، از روی غرض‌ورزی یا ساده‌لوحی و
اعمال سلیقه‌های شخصی در طول تاریخ
آمیخته با خرافات عجیب و غریبی شده
است که قیافه اصلی آن را از نظر کسانی که
مطالعه کافی در این قسمت ندارند، ناپسند
نشان داده است.

درباره مطالب مزبور (دیدن خداوند و...)
می‌گوییم: لازمه رؤیت با چشم، محدود
بودن مرئی است و هر محدودی،
محدودکننده‌ای باید، پس او نمی‌تواند واجب
الوجود باشد و آیا نشنیده‌اید این کلام امام

۲۵۸۱





علی (ع) را که در جواب «ذعلب لیلی» فرمود: «لاتدرکه العیون بمشاهدة العیان و لکن تدرکه القلوب بحقایق الایمان...»^(۱۹) و فرازی دیگر از کلام ۱۸۲ می فرماید: او مکان ندارد و با حواس ظاهری ادراک نگردد و با مردمان مقایسه نشود. او با موسی سخن گفت و آیات خویش را به او نمایاند، بدون آن که از اعضا و جوارح و ابزاری همانند بشر استفاده کرده باشد.

آخرین ابهام و یا سؤالی که در باره معراج مطرح می شود این است: آیا معراج پیامبر (ص) به عنوان یک بشر، از نظر علوم طبیعی امکان پذیر است؟

در پاسخ، مقدمه ذکر می کنیم: اساساً اعتقاد ما بر آن است که شریعت حیات بخش اسلام و قوانین نورانی آن از طرف خالق هر ستمی بخش حکیم، مستقیم و متوسط بهترین ها که انبیا، و ائمه معصومین (ع) هستند به بشر ابلاغ شده است. از این رو، آنچه که جنبه خرافی داشته و با عقل و علم و حکمت منافی باشد در آن راه ندارد. ما بیرو مذهبی هستیم که علوم روز آن را تأیید می کند، بلکه این مذهب پرور خرد، دانشمندی را باید گامی کرده است، ولی باید متوجه بود که منظور از علوم تنها آن دسته از مسائلی است که صد در صد جنبه قطعی به خود گرفته، نه هر آنچه که به عنوان عام مطرح

شود؛ زیرا ممکن است در پرتو اکتشافات دیگری دیر یا زود دگرگون شود و این دسته در میان علوم کم نیستند. کوتاه سخن آن که ما می گویی میان عقائد مسلمان مذهبی و مسائل قطعی علوم، رابطه تنگاتنگ وجود دارد و هر کدام دیگری را تقویت می کند.

از این مقدمه نتیجه می گیریم که بسیاری از موانع سفر انسان به فضا با اختراعات و اکتشافات علم روز از میان برداشته شده است و اموری که زمانی غیرمعقول انگاشته می شد با پیشرفت بشر در عرصه های علم و صنعت و فناوری به امری ممکن و معقول مبدل شد و انسان در این عصر تسخیر فضا و ... توانست بر مشکل جاذبه زمین، پرتوهای خطرناک شهابهای آسمان، فقدان اکسیژن، مشکل بی وزنی فائق آید.

ولی سخن در این است: آیا تنها این موجود ضعیف (بشر) که سرایا فقر و نیاز است، و پس از گذشت قرنها تلاش و کوشش طاقت فرسا با تجهیزاتی، توان سفر به کرات آسمانی را دارد؟ و آیا خالق قادر متعال او از ابداع وسیله ای که بهتر از سفینه های فضایی مدرن، این مأموریت را انجام دهد، عاجز است؟!

روی سخن با مسلمانان است آیا هیچ فرد خداپرستی که ایمان به قدرت لایزال و بی پایان الهی دارد. (ان الله علی کل شیء قدیر) می تواند انکار کند؟ آیا برای خدای متعال مانعی دارد که وسیله مرموزی که از فکر محدود بشر بیرون است در اختیار پیامبرش بگذارد تا بتواند در آسمانها سیر کند و عجائب آیات پروردگارش را مشاهده نماید؟ خواب البته منفی است. به دانایی در مقابل عظمت و قدرت خدای متعال می تواند ابراز وجود کند!

جایی که بشر با این فکر محدود در پرتو صنعت و تکنولوژی همه موانع را برطرف کرد و توانست فضاپیما، دانی را در قعر (کرات آسمانی) پیاده کند و در ماوراء حده به شرکت درازد، به سقین پیامبران الهی می توانست با عنایت خداوند بزرگ که قدرت او مافوق قدرتها است و خالق تمام موجودات و قدرتهاست بدون اسباب

ظاهری و خارجی ایجاد کنند. پیامبر اسلام (ص) با عنایت خداوند بزرگ به معراج رفته است. هرگاه برنامه سیر تاریخی پیامبر، در پرتو عنایت الهی انجام گرفته باشد، به طور مسلم تمام این قوانین طبیعی در برابر اراده قاهره وی تسلیمند، و هر آنی در قبضه قدرت او هستند؛ از این رو، چه اشکالی دارد: خدایی که به زمین جاذبه داده است و به اجرام آسمانی اشعه کیهانی بخشیده، بنده برگزیده اش را به وسیله قدرت نامتناهی خویش، بدون اسباب ظاهری و خارجی از مرکز جاذبه خارج نماید، و اشعه های خطرناکی که در ماوراء جو وجود دارد، مانند اشعه ماوراءبنفش، اشعه ایکس و اشعه کیهانی، مصون بدارد.

■ ■

پی نوشتها:

۱. حسین راغب اصفهانی، المفردات، دفتر نشر کتاب، دوم ۱۴۰۴ ق، ص ۳۳۹.
۲. همان، ص ۳۳۷.
۳. احمد سیاح، فرهنگ جامع، تهران: کتاب فروش اسلام، ۱۳۵۴، ج ۱-۲، ص ۶۹۰.
۴. مفردات راغب، ص ۲۰۵.
۵. براق نام مرکبی است که بنا بر روایات حضرت رسول (ص) شب معراج بر پشت او آسمانها را در نوردد.
۶. طبرسی، مجمع البیان، سوره اسراء، ج ۲، ص ۳۶۵.
۷. سدره یا سدره المنتهی، نام درخت کنار بزرگی است که بنا بر روایات اسلامی بر بالای آسمان هفتم قرار دارد و برگش مانند گوش فیل و میوه اش مانند کوزه است. علم ملائکه و سایر مخلوقات به آن منتهی شود و از آن در نمی گذرد. هیچ موجودی، بجز پیامبر اسلام (ص) در شب معراج از آن درنگشته است و آنچه برای آن است جز خدای ندادند. از پای این درخت رودهایی از آب صاف روشن و شیر تازه و باده خوشگوار، برای نوشندگان روان می گردد. درباره آن گفته اند که اسب سوار، در سایه اش هفتاد سال راه می پیماید و یک برگ از آن روی تمام مردم سایه می افکند. (بقره یا شری) دکتر جعفر محمد فرهادک، اساطیر و اشارات در آیات فارسی، ص ۲۴۸-۲۴۲.
۸. سوره اسراء، آیه ۱.
۹. رک: محمود زمخشری، الکشاف، دارالکتاب العربی، بیروت، ج سوم، ص ۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۴۱۸.
۱۰. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۲.
۱۱. محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، بیروت: مؤسسه الاعلمی مطبوعات، ج ۲، ص ۱۶۶-۱۶۱.
۱۲. الکشاف، ج ۲، ص ۶۴۷.
۱۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۹۵.
۱۴. بخارا لاتوز، چاپ مؤسسه الزرقانی، بیروت، ج ۱۸، ص ۲۸۹. فخر رازی، مناقب الیه، ج ۵، ص ۵۳۰-۵۳۶.
۱۵. تفسیر نورده، ج ۱۲، ص ۹.
۱۶. ذبوره الحمل، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۳۳۰ (مجموعه).
۱۷. آیت الله جعفر سبحانی، فروع آیات، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم چاپ نهم، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۰۰.
۱۸. «محمد پیامبری که از تو باید شناخت»، ص ۱۷۵.
۱۹. نهج البلاغه صبحی صانع، کلام، ۱۷۶.

۲۵۸۲

